



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نهضت

امام حسین علیه السلام

از منظر
امر معروف و نهی منکر

عبدالله امینی

عبدالکریم آل نجف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهضت امام حسین از منظر امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

نشریه فقه و اصول حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نهضت امام حسین از منظر امر به معروف و نهی از منکر
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	پیشگفتار
۸	هدف نهضت در برخورد با فقه
۸	سخنی پیش از آغاز پژوهش
۹	شرط احتمال تأثیر
۹	اشاره
۱۰	نقد سخن
۱۰	سخن علامه
۱۰	نقد سخن
۱۱	فرمایش صاحب جواهر
۱۱	نقد استدلال
۱۱	استدلال دیگر
۱۱	نبودن ضرر
۱۱	اشاره
۱۲	سخن ابوالصلاح
۱۲	فرمایش شیخ طوسی
۱۲	استدلال صاحب جواهر
۱۲	نقد دلایل
۱۳	پاسخ به صاحب جواهر
۱۳	قاعده «لاضرر» مربوط به امر و نهی نیست

- ۱۴ وجوب امر و نهی بدون شرط
- ۱۷ استحباب امر و نهی
- ۱۸ امر به معروف و نهی از منکر، در دو دیدگاه
- ۱۹ نصوص شرعی در امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۱ پاورقی
- ۲۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نهضت امام حسین از منظر امر به معروف و نهی از منکر

مشخصات کتاب

نویسندگان: آل نجف، عبدالکریم - امینی، عبدالله

نشریه: فقه و اصول «حکومت اسلامی» پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۲۵

مقدمه

بر اساس نصوص تاریخی امام حسین (ع)، هدف اصلی از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته است. به اعتقاد نویسندگان این هدف از دو سو با فقه اسلامی برخورد می‌کند چرا که فقیهان در وجوب امر به معروف و نهی از منکر از یک سو «احتمال تأثیر» و از سوی دیگر «عدم ضرر» را شرط دانسته‌اند حال آنکه جنبش حسینی هر دو شرط فوق را فاقد بوده است. تحلیل تفاوت دیدگاه امام حسین (ع) درباره فریضه امر و نهی و شیوه خاص حضرت برای نمایاندن آن با دیدگاه مشهور فقیهان مورد اهتمام این مقاله است. نویسندگان ابتدا مستندات این دو شرط را در گفته فقهاء مطرح کرده و به نقد فقهی آن می‌پردازد و پس از خدشه در آن دلایل اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر بدون شروط فوق را بر می‌شمارد. وی در پایان، با نگاه خاص خویش دیدگاه امام (ع) را اجتماعی، کامل، متمدنانه و منطبق بر نصوص موجود در قرآن و سنت دانسته، دیدگاه فقهاء را محدودگر و فردگرایانه معرفی می‌کند که صرفاً از نصوص تأییدگرایانه بهره جسته، نصوص اصیل و الگوی حسینی را وا نهاده است. مقاله به درخواست مجله نگاشته شده، ولی نگارش آن به زبان عربی، چاره‌ای جز برگردان آن به فارسی باقی نمی‌گذاشت و این خود در یک بحث که عمدتاً صبغه فقهی دارد، از لطافت و تناسب ادبیات آن با ادبیات مباحث فقهی می‌کاهد. امیدواریم این امر تأثیر محسوسی در سطح علمی مقاله نگذاشته باشد. نیز ناگفته پیداست که پرونده این بحث، همچون دیگر مباحث نظری که بستری برای طرح دیدگاههای مختلف است، همچنان گشوده است به ویژه اگر دیدگاهی مطرح شده باشد که با آنچه میان صاحب نظران حوزه بحث، مشهود است، متفاوت باشد. مقاله‌ای که پیش روی دارید دارای چنین ویژگی است.

پیشگفتار

تاریخ سه گونه نص و گفته حسینی را برای ما بازگو می‌کند که در آن، امام حسین (ع) علت انقلاب و جنبشش را «امر به معروف و نهی از منکر» بیان می‌فرماید: ۱. در وصیتش در مدینه به برادرش (محمد بن حنفیه) مرقوم داشت: «و اِنِّی لَمْ اُخْرِجْ اَشْتِراً و لا بَطْراً و لا مَفْسِداً و لا ظالماً و اِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِی اُمَّةٍ جَدِی (ص) اُرِیدُ اَنْ اَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ و اَنْهَی عَنِ الْمُنْكَرِ و اَسِیرَ بَسِیرَةِ جَدِی و اَبِی عَلِی بن ابی طالب فَمَنْ قَبَلَنِی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللّٰهُ اَوْلٰی بِالْحَقِّ و مَنْ رَدَّ عَلٰی هَذَا اَصْبَرَ حَتّٰی یَقْضٰی اللّٰهُ بَیْنِی و بَیْنَ الْقَوْمِ و هُوَ خَیْرُ الْحَاكِمِیْنَ؛ مَنْ نَهَ بَه دَلِیلِ خُودِ خُواهِی یا خُوشْگِذْرانِی یا فِساد و یا سِتمْگِری از مَدِینَه خَارِج می شُوم، بَلْکَه هَدْمِ اِصْلَاحِ دَر اَمْتِ جَدَمِ اسْتِ و خُواسْتِ اَمْرَ بَه مَعْرُوفِ و نَهی از مَنکَر می باشَد. می خُواهِم بَه سِیرَه و قانُونِ جَدَمِ و پَدْرَم، عَلِی بن ابِی طالِب، عَمَلِ کَنَم. هَر کَسِ اِین حَقِیقَتِ را از مَن بَیْذِیرد [و از مَن پیروی کند] راه خُدا را بَیْذِیرتَه اسْتِ و هَر کَه مَرار د کَند [و از مَن پیروی نَنماید]، با صَبْر و اسْتِقامتِ راه خُودِ را پی خُواهِم گِرفت تا خُدا مِیان مَن و اِفرادِ حَکَمِ کَند کَه او بَهِتَرینِ داوَرانِ اسْتِ.» [۱]. ۲. در راهش به کربلا میان یاران حر ریاحی خطبه خواند و فرمود: «اَیْها النَّاسِ، اِنَّ رَسولَ اللّٰهِ قال: مَنْ رآی سُلطاناً جائِراً مُسَدِّحاً لِحَرَامِ اللّٰهِ ناکِثاً عَهْدَه مَخالِفاً لِسُنَّةِ رَسولِ اللّٰهِ یَعْمَلُ فِی عِبادِ اللّٰهِ بِالْاِثْمِ و العَدوانِ فَلَمْ یَغْیَیْزِ عَلَیْهِ بِفِعْلِ و لا قَوْلٍ کَانَ حَقّاً عَلِی اللّٰهِ اَنْ یُدْخِلَه مَدْخِلَه اَلا و اِنَّ

هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالفیء و أحلّوا حرام الله و حرّموا حلاله و أنا أحقّ بمنّ غیر...؛ ای مردم! رسول خدا فرمود: کسی که ببیند حاکم ستمگری، حرام خدا را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد و میان بندگان خدا به فساد و ستمکاری عمل می‌کند، اما وی با عمل یا سخن بر ضد حاکم قیام نکند، سزاوار است خدا او را با آن حاکم محشور کند. آگاه باشید بنی‌امیه به اطاعت شیطان گردن نهادند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و فساد را آشکار نمودند و حدود الهی را ترک کردند و بیت المال را غارت نمودند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام شمردند. و من به خلافت از کسانی که [دین خدا را] تغییر دادند سزاوارترم.» [۲]. ۳. در خطبه‌ای در جمع اصحابش در کربلا فرمود: «أما بعد، فقد نزل بنا من الأمر ما قد ترون و إنّ الدنيا قد تغیرت و تنكرت و أدبر معروفها و لم یبق منها إلّا صباية كصباية الإناء و خسیس عیش كالمرعی الوییل. ألا- ترون إلی الحق لا- یعمل به و إلی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فإنی لا- أری الموت إلا- سعادةً و الحیاء مع الظالمین إلّا برما؛ کار ما بدین جا کشیده که می‌بینید! کار دنیا دگرگون و بسیار زشت و ناپسند شده است! نیکبهای دنیا ترک می‌شود و از آنها چیزی باقی نمانده، جز ته‌مانده‌هایی مانند ته‌مانده آبشخورها، و پستیهای زندگی مانند خوردنی‌های زیان‌بخش و بیمارکننده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟! سزاوار است در چنین وضعی مؤمن، مرگ و ملاقات با خدا را آرزو کند. من مرگ را جز سعادت و خوشبختی نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت نمی‌دانم.» [۳]. این نصوص سه گانه با محتوای همخوانی که دارد، هدف جنبش حسینی را «امر به معروف و نهی از منکر» اعلام می‌کند. نگرش به سیاق تاریخی این متون، بر این هدف تأکید دارد، از آن رو که نخستین متن، بیانگر اولین جرقه‌های نهضت حسینی است و متن دوم را امام میانه راه، فرمود و نص سوم را در روزهای پایانی گفت که نمایانگر هدف اصلی است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر از آغاز تا لحظات پایانی، همراه [قیام و] طریق حسینی است.

هدف نهضت در برخورد با فقه

مسأله‌ای که نظر پژوهشگران را جلب کرده و اینان را بر تحقیق بر می‌انگیزاند، آن است که اعلام امر به معروف و نهی از منکر به عنوان هدف اصلی انقلاب توسط امام، از دو سو با فقه اسلامی برخورد می‌کند: ۱. فقیهان در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌کنند احتمال تأثیر برود، اما از جنبش حسینی انتظار نبود در نظام و حکومت یزید تأثیر بگذارد. [و موجب تغییر روش یا سرنگونی آن شود]. ۲. نیز شرط می‌کنند ضروری به جان و مال و آبرو و اهل و عیال و فرزندان نرسد، در حالی که انقلاب امام (ع) شدیدترین ضرر در این جنبه‌ها را داشت. نیز انقلاب امام با فقه جمهور [=اهل سنت] مخالف است، مانند اعتقاد مشهور اینان مبنی بر عدم جواز خروج و انقلاب بر ضد حاکم جائز و ستمگر، در حالی که انقلاب امام (ع) بزرگترین انقلاب در تاریخ بشری است، چه رسد به تاریخ اسلامی! اما ما بدین جهت نخواهیم پرداخت، زیرا فرصت خاص خود را برای پژوهش می‌طلبید، بلکه فقط در همان دو جنبه که ذکر شد، بحث خواهیم کرد. تحلیل تفاوت دیدگاه امام حسین درباره فریضه امر و نهی و شیوه خاص ایشان برای انجام آن، با دیدگاه مشهور فقیهان و روش اینان در برخورد با امر و نهی چگونه سنجیده می‌شود و اینکه کدام یک از دو دیدگاه، حقیقت شرع است؟ این پژوهش، کوششی در این راستاست که امیدواریم به [هدف و] موفقیت برسد.

سخنی پیش از آغاز پژوهش

پیش از آنکه به پژوهش بایسته علمی پردازیم، در می‌یابیم تفاوت [میان دو دیدگاه] دو تفسیر دارد: ۱. بگوییم: فقه متصدی بیان وظایف عادی تمامی مکلفان است، و آنچه امام انجام داد، امری استثنایی در شمار رسالت امامان و تاریخ است. امام حسین خود را برای وظیفه استثنایی که ویژه ایشان بود، آماده کرد و شامل دیگری نمی‌شود. ۲. امام به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، از

منظری معین می‌نگریست، در حالی که فقیهان از دیدگاهی دیگر به این وظیفه می‌نگرند. در این صورت بر ماست که از دید امام، این وظیفه را کنکاش کرده، سبب نپذیرفتن این دیدگاه توسط فقیهان و عوامل دیدگاه خاصشان را بررسی نموده، به جهات ترجیح دیدگاه امام بر دیدگاه فقهی پردازیم. تفسیر نخست نظر مساعدی نزد غیر شیعیان ندارد، زیرا مستلزم این است که باور کنیم امام (ع) جایگاه آسمانی خاصی دارد، به گونه‌ای که [توان و] نقش استثنایی در رسالت و تاریخ و وظایف شرعی [پیشوایان دینی] دارد. این اعتقاد شیعه امامیه است، نه دیگر مسلمانان و ما دلیلی بر درستی این تفسیر نمی‌یابیم، چرا که امام از دیگران مانند عبدالله بن عمر [۴] درخواست یاری کرد، نیز از عبید الله بن حر جعفی و عمر بن سعد. [۵]. همچنین در عاشورا چندین بار یاری طلبید. درخواستهای پی در پی و مکرر یاری برای تداوم خط و راه انقلاب، چه در مدینه و چه کربلا-روشن می‌کند همه امت وظیفه دارند بر ضد حکومت اموی قیام کنند و امام برای انجام این وظیفه برخاسته، مردم را برای یاری فرا خواند. عظمت قیام و از جان گذشتگی امام به خاطر کوتاهی امت در یاری ایشان بود؛ نیز انحراف بیشتر مردم از [راه و هدف] امام و تأیید حکومت اموی توسط عامه. امام در برخی موارد، کسانی را که از یاریش روی برگرداندند، سرزنش می‌کند، چنان که دست آخر به عبید الله بن حر جعفی فرمود: «و إني أنصحك كما نصحتني إن استطعت أن لا تسمع صراخنا ولا تشهد وقعتنا فافعل فوالله لا يسمع واعيتنا أحد ولا ينصرنا إلا أکبه الله في نار جهنم؛ همان گونه که به من پند دادی و برایم خیرخواهی کردی، به تو سفارش می‌کنم: اگر می‌توانی جایی بروی تا فریاد [دادخواهی و یاری] ما را نشنوی و حوادثی را که برایمان پیش خواهد آمد نبینی، این کار را بکن. سوگند به خدا! اگر کسی فریاد یاری ما را بشنود، اما کمکمان نکند، خدا او را در آتش جهنم خواهد افکند!» [۶]. امام در همان مکان که عبید الله بن حر را دید، به عمرو بن قیس مشرقی و پسر عمویش برخورد. امام از این دو یاری خواست، اما [پوزش خواستند و] عذر آوردند. امام فرمود: «إنطلقا فلا تسمعاً لی و اعیة و لا تریا لی سواداً فإنه من سمع و اعیتنا أو تری سوادنا فلم یجئنا أو یغثنا کان حقاً علی الله عزوجل أن یکبه علی منخربه به فی النار؛ از اینجا دور شوید؛ تا فریاد کمک خواهی مان را نشنوید و ما را نبینید، زیرا آن که ندای یاری طلبیدن ما را بشنود یا ما را ببیند، اما لیبک نگوید و یاریمان نکند، سزاوار است خدای عزوجل او را به صورت درون آتش افکند!» [۷]. تمامی مطالب گذشته می‌نمایاند امام (ع) واجب را منحصر به خود نمی‌دانست و خویش را استثنایی میان امت - چنان که نگرش نخست می‌گوید - نمی‌شمرد، گرچه ایشان برای انجام واجب، سزاوارتر و مشتاق‌تر به آن بود و از همه مردم بیشتر بدان اعتقاد و ایمان داشت. اخبار وارده درباره گریه پیامبران بر حسین (ع) و یاد مکرر ایشان، نیز پیشگویی پیامبر (ص) درباره ایشان و آنچه رخ خواهد داد، مستلزم آن نخواهد بود که بگوییم امام در انجام اوامر و خواسته‌های الهی استثنایی میان امت بود. نصوص و فرمایش‌های سه‌گانه حسینی که ذکر کردیم، روشن می‌کند تکلیف به انقلاب و جنبش، امری عام و فراگیر بود و شامل تمامی امت می‌شد و امام از آن رو که جزء و عضوی از امت بود، بدین وظیفه اقدام کرد، نه بدان خاطر که استثنایی میان امت بود. با آنچه بر شمردیم، نخستین نگرش اعتباری نداشته، امر منحصر به تفسیر دوم می‌شود؛ یعنی دیدگاه خاص امام در مورد امر به معروف و نهی از منکر، و بر خلاف آنچه زمانهای بعد در فقه و میان فقیهان مشهور و متعارف شد. این چه دیدگاهی است؟ تفاوت میان دو دیدگاه [امام و فقها] چگونه به وجود آمد؟ پاسخ بدین پرسشها مستلزم بحث در دو معیاری است که بدان خاطر، گفته مشهور فقهی، متفاوت با انقلاب امام است.

شرط احتمال تأثیر

اشاره

اولین معیار: شرط احتمال تأثیر بر حسب آنچه از نگاه‌های فقهی فهمیده می‌شود، نخستین بار در فقه امامیه، این شرط در کتاب کافی ابی‌الصلاح حلبی [۸] (م ۴۴۷ ه) دیده شد. نیز در کتاب الاقتصاد شیخ طوسی [۹] (م ۴۶۰ ه) سپس به دیگر متون رفت، مانند

الوسيلة ابن حمزه [۱۰]؛ سرائر ابن ادریس [۱۱] (م ۵۹۸)؛ شرائع محقق حلی [۱۲] (م ۶۷۶)؛ قواعد الاحکام علامه [۶] (م ۷۲۶) نیز در دیگر کتبش؛ همچنین در لمعه [۷] شهید اول (م ۷۸۶)؛ مسالک الافهام [۸] شهید ثانی (م ۹۶۶)؛ مجمع الفائدة محقق اردبیلی [۹] (م ۹۹۳) تا جواهر الکلام شیخ محمد حسن نجفی [۱۰] (م ۱۲۶۶) که فتوای معاصران بر این اساس است، از جمله امام خمینی (قدس سره) در تحریر الوسیله [۱۱]. نخستین کسی که بر این شرط [=احتمال تأثیر]

نقد سخن

استدلال به عموم آیات و اخبار، اعم از مدعاست، زیرا این عموم در بردارنده حالت چهارمی است: اگر عادتاً دانسته شود حتی با نهی، منکر ترک نشده، با امر، معروف محقق نمی‌شود، و این همان حالتی است که مقصود شرط [=احتمال تأثیر] است، که در این صورت وجوب امر و نهی ساقط می‌شود. عموم آیات و اخبار چنان که شامل حالت دوم و سوم است، در بردارنده حالت چهارم که منافی شرط تأثیر است، نیز می‌باشد، و چنان که با عموم آیات و اخبار، وجوب امر و نهی در حالت دوم و سوم ثابت می‌شود، به همان عمومات، وجوب حالت چهارم ثابت می‌شود. به دیگر عبارت: عمومات دلالت بر شرط دارد، نه اثبات شرط. خواهیم گفت: ترجیح دارد بگوییم مراد حلی و شیخ از تجویز [نهی] مطلب دیگری است که همخوان با حکمی است که در صدد اثبات آن هستیم و مخالف گفته مشهور است.

سخن علامه

علامه در تذکره برای احتمال تأثیر، استدلال به خبر مسعدة بن صدقه و یحیی الطویل می‌کند. اولی را کلینی به سند خود از مسعدة بن صدقه به نقل از ابی عبدالله (ع) در معنی فرمایش پیامبر آورده است: «إنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ: قَالَ: «هَذَا عَلِيٌّ أَنْ يَأْمُرَ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِيَّاهُ فَلَا؛ بَرْتَرِينَ جِهَادٍ، سَخْنُ عَادِلَانَهُ أَيْ اسْتِ كَيْفَ نَزْدَ پِشْوَايِ سَتْمَكْرٍ كَقْتَهْ شُود [امام در تفسیر فرمایش پیامبر می‌فرماید]: به شرطی امر [به معروف] کند که بداند از وی می‌پذیرد و گرنه واجب نیست.» [۱۳]. خبر دوم را نیز کلینی به سند خود از یحیی الطویل به نقل از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ مَوْثِقٌ أَوْ جَاهِلٌ فَيَعْلَمُ فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا؛ مَوْثِقٌ كَيْفَ نَزْدَ پِشْوَايِ سَتْمَكْرٍ كَقْتَهْ شُود، امْرُؤٌ بِمَعْرُوفٍ وَ نَهْيٍ مِنْهُ أَيْ مَنكَرٍ مِي كَنْد، نَه دَارِنْدَه شَلَاق وَ شَمَشِير رَا [که موعظه در وی اثر ندارد]». [۱۴].

نقد سخن

ایراد استدلال به خبر مسعدة بن صدقه از آن روست که وی نزد علمای رجالی امامیه موثق نیست و توثیقی که برخی استظهار کرده‌اند، حدسی و گمانی است، مثل توثیق مجلسی اول و مامقانی. بر فرض توثیق وی، قراین گواه آن است که کلام در حال تقیه، توسط امام گفته شده، چرا که مسعدة، از عامه [و اهل سنت] است و پرسش درباره قیام بر ضد پیشوای ستمگر است. پاسخ امام موافق مذهب عامه بوده، از نظر فقه امامیه، حمل آن بر تقیه اولی از اثبات حکمی بدین خبر است. مؤید مدعای ما آن است که تخصیص حدیث نبوی به شرط پذیرش امر و نهی توسط جائز، با توصیف عمل «نهی و امر» به عنوان «بترتین جهاد» ناسازگار است، زیرا بترتین جهاد آن است که منجر به شکستن شوکت و عظمت حاکم ستمگر شود، تا جرأت و شجاعت نامیده شود. این ویژگیها وقتی است که جائز و ستمگر در حال جبروت و طغیان باشد، نه در وضعیت نرمخویی و پذیرش. امر و نهی در دومین حالت، غنیمت شمردن فرصت مناسب است و خطری ندارد تا بترتین جهاد شمرده شود! ایراد خبر یحیی الطویل آن است که وی مجهول الحال می‌باشد و نجاشی نام وی را نیاورده، حتی کسی که از وی ذکری به میان آورده، مدح یا ذم یا توثیق و یا تضعیفش نکرده است.

فرمایش صاحب جواهر

شیخ محمد حسن نجفی در جواهرالکلام در استدلال بر سقوط وجوب امر و نهی در صورتی که بدانند تأثیر ندارد می‌گوید: «...إن الأوامر مطلقه و مقتضاها الوجوب علی الاطلاق حتی فی صورۃ العِلْم بعدم التأثير إلاً أنه للاجماع و غیره سقط فی خصوصها. أما غیرها فباق علی مقتضی الإطلاق من الوجوب...؛ اوامر مطلق‌اند که اقتضای آن وجوب مطلق است، حتی در صورت علم به عدم تأثیر، اما به سبب اجماع و دلیل دیگر، در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب ساقط شده، در غیر این صورت بر مقتضای وجوب باقی است.» [۱۵]

نقد استدلال

شیخ برای شرط احتمال تأثیر، به اجماع استدلال کرده، که در این مقام، حجیت ندارد، زیرا روشن است این مسأله در قرن پنجم هجری به دست شیخ طوسی و ابی‌الصلاح حلبی، در فقه امامی ظاهر شد، چنان که صاحب جواهر، مقصود خود از غیر اجماع را (که دلیلی دیگر در مسأله می‌باشد)، روشن ننموده است.

استدلال دیگر

گاه به دلیل دیگری (لغویت) برای اثبات شرط احتمال تأثیر استدلال شده است؛ بدین بیان: اگر کسی بدانند مخاطبش امر و نهی را نمی‌پذیرد و در وی تأثیری ندارد، امر و نهی لغو و بیهوده است و شارع مقدس به لغو دستور نمی‌دهد، بلکه مؤمن را از آن بر حذر می‌دارد. پاسخ: امر و نهی گرچه بدانند تأثیر ندارد، بیهوده نیست، زیرا حتی در همین حال، عزت شریعت و والایی دین را روشن می‌کند، تا بر سخن دشمنان برتری داشته باشد. عناد و لجاجت، راه گریزی نیست که دشمنان به آن رو آرند و گمراهی خود را بر آن پایه نهند؛ چنان که در اعتبارات و ارزشهای معنوی جامعه، مؤمن و فاسق برابر نیستند، بلکه مقام مؤمن عزیزتر و بالاتر از فاسق معاند است. روشن است اگر معاند را به حال خود رها کنیم، منجر به تشویق وی گردیده، کم کم عنادورزی، شوکت و توانمند شده، تا آن اندازه که زمینه‌ای برای امر و نهی - مگر برای مردمان اندکی - باقی نمی‌ماند. اگر با اعتراض و سخن در اینجا و آنجا، از معاند انتقاد کنیم، باعث می‌شود وی احساس کند متهم است و اجتماع، وی را سرزنش می‌کند. این روش حتی اگر در وی تأثیر نگذارد، عناد ورزی و گمراهی‌اش را قید و بند زده، از گسترش محدوده معاندان جلوگیری می‌کند و آنها را گروهی طرد شده قرار می‌دهد. حال با این همه دستاوردهای بزرگ چگونه می‌توانیم امر و نهی را در صورت عدم تأثیر در مخاطب، لغو و بیهوده توصیف کنیم؟

نبودن ضرر

اشاره

معیار دوم: نبودن ضرر نخستین کسی که به این شرط تصریح کرد، شیخ مفید (م ۴۱۳ ه) در مقنعه [۱۶] و به پیروی وی ابوالصلاح حلبی در کافی [۱۷] بود. نیز شیخ طوسی در چند اثر خود از جمله الاقتصاد [۱۸]؛ ابن‌البراج در المهدب [۱۹]، ابن‌حمزه در الوسيله [۲۰]؛ ابن‌ادریس در السرائر [۲۱]، محقق حلی در شرائع [۲۲]؛ علامه در بیشتر کتابهایش از جمله قواعد [۲۳] و شهید اول در لمعه [۲۴] و دروس [۲۵].

سخن ابوالصلاح

ابوالصلاح در کافی برای این شرط استدلال کرده: «لا- يجوز عقلاً و لا سمعاً من المكلف أن يختار القبيح ليرتفع من غيره؛ عقلاً و سمعاً روا نیست مکلف، امر قبیح و مشکلی را برای خود به وجود آورد، برای اینکه می‌خواهد امر ناپسندی را از دیگری برطرف کند.».

فرمایش شیخ طوسی

شیخ طوسی در الاقتصاد برای این شرط استدلال کرده: «به وجود آوردن مفسده قبیح و ناپسند است.» وی می‌گوید: «بأن المفسدة تسقط الوجوب و يبقى الأمر و النهی حسناً اذا كان فيه اعزاز للدين لأن المفسدة قبيحة و انّ الخوف على المال و النفس يسقط الوجوب و الحسن في آن واحد؛ مفسده، وجوب امر و نهی را ساقط کرده، تنها اگر امر و نهی موجب سرافرازی دین شود، نیکوست. [شیخ برای عدم پذیرش ضرر و زیان می‌گوید: مفسده قبیح و نارواست و اگر بر مال و جان ترسی باشد، وجوب و نیکویی امر و نهی، در آن واحد ساقط می‌شود.] [۲۶]. گویا شیخ می‌خواهد بگوید: وجود امر قبیح و مفسده [در صورت امر و نهی] منافی نیکویی این فریضه است، چه نیک بودن [امر و نهی] واجب باشد، چه مستحب. مقدس اردبیلی این وجه را در مجمع الفائده به گونه دیگر تکرار کرده، گر چه محتوا و مفاد هر دو سخن یکی است.»

استدلال صاحب جواهر

صاحب جواهر چند وجه را برای استدلال بر این شرط ذکر کرده است: ۱. ادعای اجماع که از این گفته وی استفاده می‌شود: «بلا خلاف أجده فيه؛ بی هیچ اختلافی در این مسأله». ۲. قاعده نفی ضرر. ۳. قاعده نفی حرج. ۴. سهل و سمحه بودن دین و اراده خدا بر یسر و آسانی، نه سختی. ۵. فرمایش امام رضا (ع) که در عیون اخبارالرضا روایت شده: «و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان إذا أمکن و لم یکن خیفه علی النفس؛ امر به معروف و نهی از منکر در صورت امکان و نبودن خطر جانی، واجب‌اند». [۲۷]. ۶. خبر مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) که پیشتر گفته شد. ۷. خبر یحیی الطویل که اخیراً بیان شد. ۸. خبر مفضل بن زید از امام صادق (ع): «من تعرّض لسلطان جائر فأصابته بلیة، لم یؤجر علیها و لم یرزق الصبر علیها؛ آن که متعرض سلطان جائری شود و گرفتاری و ناگواری به آمر و ناهی رسد، پاداشی نداشته، از اجر شکیبایی و صبر بر این سختی برخوردار نیست.» [۲۸].

نقد دلایل

اکنون به بررسی هر یک از این ادله و وجوه می‌پردازیم: آنچه طوسی و مجلسی و اردبیلی درباره قبح دفع قبیح (منکر) به قبیح (مفسده و ضرر) می‌گویند، درست است، اما تطبیقش بر امر و نهی درست نیست، زیرا دفع قبیح به قبیحی همانند در کم و کیف و ناپسند و ناروا است، اما دفع ضرر نوعی با ضرری شخصی، یا دفع ضرر بزرگ با ضرر کوچک، امری عقلایی است که حیات خردمندان بر آن پایه ریزی شده، شریعت پیامبران بر آن اساس است. کار و تلاش - به خودی خود - مضر و منافی راحتی زندگی و جسم آدمی است، اما وقتی در برابر پاداش و مبلغی باشد، عقلاً در انجام آن بر هم پیشی می‌گیرند. میان عاقلان و دینداران کسی نیست که بگوید: نداری ضرر است و کار، ضرری دیگر می‌باشد و دفع ضرر به ضرر قبیح است! زیرا کارگزار با ضرری کم (سعی و تلاش) که عادی و پذیرفتنی است، ضرر بزرگی (نداری و نیاز) را که ناپذیرفتنی است، دفع می‌کند. امر و نهی همین گونه است، و دفع ضرر نوعی که متوجه تمامی جامعه است و اساس دین را تهدید می‌کند، با ضرر شخصی، گریز ناپذیر است. اگر فرمایش

شیخ و حلبی درست باشد، دفاع آدمی از مال و حریمش قبیح است، در صورتی که نصوص شرعی بر آن تشویق کرده، کسی را که در راه حفظ مال و آبرویش کشته شود، به سان شهید قرار داده است!

پاسخ به صاحب جواهر

پاسخ دلیل نخست: این است که مدرک اجماع مورد ادعا، احتمالی و غیر یقینی است، زیرا احتمال دارد معتقدان به شرط عدم وجود ضرر، به دلیلی حسی یا حدسی چنین سخنی می‌گویند که در سخن برخی آمده، از جمله حلبی و اردبیلی و صاحب جواهر. اگر این احتمال را بدهیم، اجماع مورد ادعا حجیت ندارد، افزون بر اینکه شرط عدم وجود ضرر، نیز شرط احتمال تأثیر، در فقه الرضا و کلمات کلینی و صدوقین دیده نشده، با عدم مشارکت و وجود اینان در این مسأله، چگونه ادعای اجماع می‌شود؟! پاسخ دلیل دوم: استدلال به قاعده «لا ضرر» برای نفی شرط ضرر و زیان، اولی از استدلال برای اثبات آن است، زیرا شارع با گفتن «لا ضرر و لا ضرار» نظر مؤمنان را به خطر مرتکبان منکرات برای جامعه اسلامی جلب می‌کند و مؤمنان را دعوت می‌نماید جلو خطر و ضرر را بگیرند. وجه اولویت [اثبات نه نفی] این است که می‌توان قاعده «نفی ضرر» را ناظر به ضرر کردار منکر بر جامعه قرار داد، چنان که می‌توان گفت: [در مرحله بعد] ناظر بر ضرر نهی است. در نخستین حالت، مفاد آن امر به دفع منکر از جامعه است؛ در دومین حالت، مفادش اسقاط وجوب نهی از منکر از عهده مؤمنان است. با دوران امر میان این دو حالت، تأویل و حمل قاعده بر دفع ضرر نوعی از جامعه، اولی بر تفسیر آن بر دفع ضرر شخصی است. بیان این وجه، در دنباله بحث آمده، ثابت خواهیم کرد دلیل بر اولویت دفع ضرر نوعی آورده شده است.

قاعده «لا ضرر» مربوط به امر و نهی نیست

در حدود بحث فعلی، یعنی ابطال ادله کسی که شرط عدم وجود زیان را ثابت می‌داند، می‌توان گفت: حدیث «لا ضرر» به دو دلیل نمی‌تواند مربوط به امر و نهی باشد: ۱. فریضه امر و نهی از جمله احکامی است که طبیعتاً مستلزم ضرر و زیان است، مانند جهاد، روزه، زکات و خمس. اگر بپذیریم حدیث «لا ضرر» ناظر به این احکام است، می‌بایست مَبطل اصول احکام و ناسخ قواعد شرعیه باشد. پس ناگزیر باید بگوییم: حدیث از این احکام، منصرف و روی گردان بوده، مقصود آن احکام دیگری است که دو صورت دارد: ضرر و غیر ضرر، که احکام را از صورت ضرر به غیر ضرر منصرف می‌کند، مثلاً امر دایر باشد بین اینکه نماز گزار با وضو نماز بخواند، اما برای به دست آوردن آب، متحمل مشقت بسیاری شود، مانند اینکه مالش را ببخشد یا سرمای شدید را متحمل شود، یا اینکه تیمم کند و با طهارت خاکی نماز بخواند. در این دو صورت [وضو یا تیمم] حدیث «لا ضرر» مکلف را از صورت نخست به صورت دوم بر می‌گرداند، اما احکامی که یک صورت داشته، به مقتضای طبیعتش در بردارنده مشقت و زحمت است، مصداق حدیث «لا ضرر» نمی‌باشد، مانند روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. ۲. [دومین دلیل بر آنکه حدیث «لا ضرر» شامل امر و نهی نیست] گفته شد سیره عقلا و شریعت پیامبران بر این است که ضرر بزرگ را با ضرر کوچک دفع کنند و نظر به ضرر کم نداشته باشند. اینان نتیجه را سودمند دانسته، ضرری همراه آن نمی‌یابند، چنان که در مثال کار در برابر اجرت گفتیم؛ به رغم آنکه کار گزار تلاش کرده، صرف وقت می‌کند، اما چون اجرت می‌گیرد، [تلاش و صرف وقت] ضرر به شمار نمی‌آید، بلکه به اجرت چنان می‌نگرند گویی تمامی [کار و زحمت] گذشته، سود خالص است. ضرری که در امر و نهی متوجه شخص می‌شود، از همین قبیل است، زیرا نتیجه آن به مصلحت جامعه بوده، خطر منکرات از اجتماع دفع شده، منافع امر به معروف، جلب و تأمین می‌شود. در مقابل مصالح نوع، ضرر فردی و شخصی امر به معروف و ناهی از منکر غیر قابل توجه و اعتناست. اگر فقیهان به ضرر شخصی همچون مصالح نوعی و عمومی نگریسته‌اند، به دو علت بوده: ۱. غلبه و آمیختن گرایش‌های فردی با فقه، به سبب عوامل بسیار؛ به

گونه‌ای که فقیه به زاویه و جنبه مسایلی که فرد می‌پرسد و از فقیه استفتا می‌کند، می‌نگرد، ولی به جنبه اجتماعی مسایل چون از نظر وی دور بوده، به جای فقیهان، حاکمان و امرا و سلاطین عهده‌دار آند، نمی‌نگرد. ۲. پایداری و گستردگی منکرات، تا آن اندازه که اهل باطل بر حق پرستان چیره شده [اینان را منفعل نموده] از اصلاح امور نومیدشان کرده‌اند و مؤمنان آن چنان قربانی شده‌اند که روا نیست پس از این همه ستم مرتکبان منکرات، مؤمنان را به مشقات امر و نهی تکلیف کرد. اگر فقه از این دو علت رها می‌شد و به مسأله امر و نهی در چار چوب طبیعی اش می‌نگریست و تأثیر تکامل بخشش در حیات اسلامی را در نظر می‌گرفت، این همه به ضرر شخصی اهمیت نمی‌داد و در برابر، مصلحت‌های بزرگ نوعی را اهمال نمی‌گذارد و وانمی‌نهاد! پاسخ دلیل سوم: به صاحب جواهر، همان است که در جواب دلیل دوم تقدیم شد و با آنچه بعداً خواهیم گفت، پاسخ دیگری به این دو دلیل خواهیم داد. دلیل چهارم: (سهله و سمحه بودن دین و شریعت) بدان معناست که شریعت در پی سختگیری و تنگ نظری نیست، بلکه آسانی و سهولت را تا آنجا که امکان دارد، دنبال می‌کند، البته به شرطی که تساهل و تسامح مخل کمال نباشد، زیرا دین آمده تا بشر را به سوی کمالات سوق دهد. اگر برای کمال‌یابی لازم باشد در جایی با صراحت و قاطعیت، شریعت دفع و برطرف شود، ممکن و روا نیست شریعت جانب تسامح و تساهل را بگیرد، زیرا با کمال نمی‌خواند. گرچه سختگیری و شدت عمل در اینجا از شریعت نیست، اما لازمه دفع شرّ و پلیدی است. اگر شدت و قاطعیت نباشد، شرّ زوده نشده، کمال از جامعه رخت بر می‌بندد. پس مقاصد و اهداف شریعت، تکامل بخش بوده، بسته به مورد، میان تساهل و تسامح و مقتضیات کمال جمع می‌آورد. زیاده روی در مقصد، منجر به کوتاهی در مقصد، و مخالف با هدفی دیگر از شریعت است. از این رو خلط یا اخلال اهداف روا نیست. اگر کمال نیازمند زیان و مشقت باشد، چنانکه در جهاد و روزه و خمس و حدود و دیات و قصاص هست، شدت و سختی - با تمام لوازم و نیازمندی‌هایش - کمال خواهد بود که [مقصود بوده] بدان چنگ می‌زنند و عیب و ناپسند نخواهد بود تا از شریعت خارج شده، بر عهده مکلفان نباشد. اگر مقتضای کمال، آسانی و تساهل و تسامح باشد، شریعت همخوان با کمال و تمامی پیامدهای آن است. تساهل دین و تسامح شریعت بدان معناست که شریعت خواهان سخت‌گیری و شدت عمل نیست، بلکه خواهان آسانی و تساهل است، اما به شرط آنکه همراه و پیوسته به کمال باشد، نه جدا و بریده از آن، زیرا جدایی از کمال، به زدودن شریعت می‌انجامد. بدین گونه امر به معروف و نهی از منکر همچنان یکی از مصادیق قاعده تساهل شریعت بوده، از قاعده رفع حرج و نفی ضرر خارج می‌گردد. دلیل پنجم تا هشتم: چهار خبر است که صاحب جواهر بدان استدلال کرده، اما سندشان ضعیف است. خبر «العیون» ضعیف است، زیرا وثاقت «اعمش» که در سند هست، ثابت نشده است. پیشتر گفتیم خبر «مسعه» [=دلیل ششم] و روایت «یحیی الطویل» [=دلیل هفتم] ضعیف است. خبر «مفضل بن زید» [=دلیل هشتم] نیز ضعیف است، زیرا وی مجهول بوده، وثاقتش ثابت نشده است.

وجوب امر و نهی بدون شرط

پس از بطلان ادله گفته شده برای اثبات دو شرط مذکور [=احتمال تأثیر و عدم ضرر] باید بیفزاییم: گرچه برای نفی امر و نهی، دو شرط مذکور کافی است، اما ادله وجوب امر و نهی ثابت خواهد شد، و آن دو شرط را معتبر نخواهد دانست، به دلیل: ۱. اطلاقات و عموماً ادله امر و نهی، زیرا تمامی آیات و اخباری که بر امر و نهی دلالت دارد، بی هیچ شرطی آمده است. پیشتر بطلان توهّم و گمان اینکه دلایلی برای اثبات دو شرط مذکور داریم، گذشت. نیز گفتیم: سید مرتضی و شیخ طوسی، به اطلاقات ادله امر و نهی تمسک کرده‌اند و مقصود شیخ طوسی از شرط احتمال تأثیر - که در کتاب الاقتصاد ثابت کرده - امری غیر از آنچه میان فقه و فقیهان در زمان بعد، متعارف شده، می‌باشد. مقصود وی از شرط احتمال تأثیر، نفی در صورت امتناع عقلی - و نه عادی - تأثیر است؛ یعنی اگر امتناع تأثیر، عادی باشد، مشمول ادله وجوب امر و نهی خواهد بود. چنان که خواهیم گفت، بعداً میان امتناع عقلی و

عادی خلطو اشتباه شده، یا نفی وجوب در صورت امتناع عقلی، به نفی در صورت امتناع عادی دگرگون شده است. مهم آن است که از عبارت شیخ در الاقتصاد اثبات شرط احتمال تأثیر به آن معنا که در شرائع و جواهر است، فهمیده نمی‌شود. مؤید این سخن، کلام حلبی در کافی است که می‌نویسد: «و اقتصرونا فی الإيجاب علی التجویز دون غلبه الظن بالتأثیر لأن أدله إيجاب الأمر و النهی مطلقه غیر مشروطه بظن التأثير و إثباته شرطاً يقتضی إثبات ما لا دلیل علیه و يؤدي إلى تقييد مطلق الوجوب بغير حجه و أيضاً فقد علمنا وجوب الجهاد مع قوة الظن بأن المجاهد لا- يؤمن و مع حصول العلم بذلك يبطل اعتبار الظن فی الوجوب. إن قيل: إذا كان الغرض بالأمر و النهی حصول التأثير فينبغي إذا غلب الظن بعدمه أن يقبحا لكون ذلك عبثاً و لهذا يقبح من الإنكار على أهل الما ما يؤتونه فيه من أخذ الأعمش، قيل: المقصود في هذا التكليف مصلحة من وجب عليه و التأثير تابع، فجاز وجوبه و إن علم انتفاء التأثير كسائر المصالح، و بعدُ يحسن تكليف من علم حاله سبحانه و علمنا أو ظننا أنه لا يختار ما كلفه ظاهراً و هو مانع من اعتبارهم و قوف الحسن على التأثير، و أيضاً فجهاد الكفار واجب مع الإمكان و حصول العلم تارة و الظن أخرى بعدم تأثيره الإيمان و اتفاق الكل على وجوب الإنكار على أبي لهب مع العلم بأنه لا- يؤمن و على كثير من الكفار المعلوم أو المظنون كونهم ممن لا يختار الإيمان و ذلك يبطل ما ظنوه، و أما أصحاب الماصر فإنما قبح الإنكار عليهم في كثير من الأحوال لحصول الخوف من ضررهم أو استهزائهم بالمنكر و ذلك قبيح يحصل عند الإنكار، لولاه لم يحصل، و لا شبهة فيه... فواضح أن قبح الإنكار عليهم إنني إنما كان للمفسدة لا لارتفاع الظن بالتأثير؛ در وجوب [امر و نهی] بسنده به صورت احتمال تأثیر می‌کنیم، نه آنجا که گمان تأثیر رود، زیرا ادله وجوب امر و نهی مطلق می‌باشد و مشروط به گمان تأثیر نشده است. اگر بخواهیم احتمال تأثیر را به صورت شرط اثبات کنیم، اثبات حکمی است که دلیل بر آن نمی‌باشد و منجر به تقييد مطلق وجوب می‌شود، بی‌اینکه بر آن حجتی داشته باشیم. چنان که دانستیم جهاد واجب است، حتی اگر گمان قوی رود مجاهد، ایمن از ضرر نیست، پس حتی اگر بدانیم [ضرر هست] نمی‌توانیم احتمال تأثیر را در وجوب معتبر بدانیم. گفته‌اند: هدف از امر و نهی، برای تأثیر است. پس اگر گمان داشتیم تأثیر ندارد، امر و نهی قبیح و ناپسند است، زیرا در این صورت امر و نهی عبث و بیهوده است. از این رو بر ما روا نیست حاکمان عَشَّار را به سبب گرفتن عَشْر و مالیات، نهی از منکر کنیم. [۲۹]. در پاسخ این سخن گفته‌اند: مقصود در مثل این تکلیف، مصلحت مکلفان است که امر و نهی بر آن واجب شده و تأثیر تابع و پیرو [تکلیف] است. در این صورت، وجوب عمل مانند دیگر مصالح است، گرچه دانسته شود امر و نهی تأثیر ندارد. نیز گرچه خدا عالم به حال مکلف باشد یا بدانیم و یا گمان کنیم وی تکلیف ظاهریش را [انجام نمی‌دهد] و انتخاب نمی‌کند، اما باز تکلیف وی نیکوست. با این وضع نمی‌توان نیکو بودن تکلیف و عمل را منوط به تأثیر گذاری آن کرد، چنان که جهاد با کافران واجب است، چه امکان داشته باشد و بدانیم یا گمان کنیم تأثیر نخواهد داشت و اینان ایمان نخواهند آورد، افزون بر اینکه همگان اتفاق نظر دارند نهی ابولهب از منکر واجب است، حتی اگر بدانیم وی ایمان نمی‌آورد؛ نیز نهی بسیاری از کافران که معلوم است یا گمان می‌رود اینان ایمان نیاورند! با این حکم [=وجوب امر و نهی حتی در صورت احتمال عدم تأثیر] حکم دیگر [و شرط تأثیر] که فقیهان بدان اعتقاد و گمان دارند، باطل است. [اگر گفته‌اند] عوارض گیران را نمی‌توان نهی از منکر کرد و نهی، عملی نارواست، به دلیل ترس از ضرر رساندن ایشان یا تمسخر است، که در صورت نهی از منکر، پیش می‌آید و اگر نهی نکنیم، ضرر یا استهزای آنان وجود نخواهد داشت... در این صورت، آشکار است قبح نهی از منکر به سبب مفسده است، نه از آن رو که گمان تأثیر نمی‌دهیم!]. [۳۰]. از گفته حلبی، اثبات مراد و مقصود ما معلوم می‌شود؛ یعنی نفی شرط احتمال تأثیر، به معنایی که از زمان محقق حلی تاکنون، در فقه متعارف شده است. در این صورت گریزی نیست بگوئیم شرط احتمال تأثیر - که حلبی و شیخ طوسی و سید مرتضی از آن سخن گفته‌اند - به معنای ناممکن بودن عقلی تأثیر است - که محل بحث ما نیست - اما در صورتی که به طور عادی ناممکن به شمار آید، مشمول وجوب امر و نهی است که مورد بحث می‌باشد. در این صورت روشن می‌شود شرط احتمال تأثیر، بدان معنا و تفسیر که [امر و نهی را] نفی کنیم، نه در فقه وارد شده و نه در فقه پیشینیان، بلکه امری نو در فقه متأخران از زمان محقق حلی و

پس از وی است. ۲. از ظاهر ادله امر و نهی بر می‌آید که این دو مطلوب نفسی بوده، تأثیر آنها به مثابه حکمت و ثمره است. در نتیجه ربط وجوب امر و نهی به تأثیر، به گونه علت و معلول، دلیلی ندارد. دست کم باید گفت: احتمال مطلوبیت نفسی، پذیرفتنی است، مانند مطلوبیت غیري. از بررسی برخی نصوص امر و نهی که در پایان بحث بیان خواهیم کرد، روشن می‌شود مطلوبیت نفسی تعیین دارد. نمی‌توانیم بگوییم: با علم به انتفای تأثیر، وجوب امر و نهی لغو و بیهوده بوده، لغویت مطلوب نفسی پیش می‌آید، زیرا مطلوب نفسی، مثالهای شرعی بسیار داشته، اهداف شرعی متعددی بر آن هست، از جمله آنچه حلبی اخیراً بیان کرد؛ یعنی حکم جهاد با کافران، با صرف نظر از انتظار تأثیر یا عدم آن بر کفار. از دیگر مثالهای این مورد، فرمایش پیامبر است: «أفضل الجهاد كلمة حقٍ عند سلطانٍ جائرٍ؛ برترین جهاد، سخن حق در برابر سلطان ستمگر است.» از سلطان ستمگر انتظار تأثیر پذیری نیست. اگر احتمال تأثیر پذیری وی باشد سخن در برابر وی، برترین جهاد به شمار نمی‌آید؛ برترین جهاد، سخن گفتن با ستمگر در حال طغیان و گردن‌کشی است! مهمترین هدف شرعی از امر مطلوب نفسی، اظهار عزت شریعت و والایی و برتری دین، نیز جلوگیری از رواج منکر و تشویق بر پیروی از معروف و احیای آن در جامعه است. گرچه امر و نهی مطلوب بوده، تأثیر آن و پیمودن راههای دستیابی بر تأثیر، مطلوبی دیگر به شمار می‌آید. ۳. خدای بلند مرتبه به موسی و هارون می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ، قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ، قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ...؛ نزد فرعون بروید، زیرا طغیان کرده است و با او به آرامی سخن گوئید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. عرض کردند: بارالها! می‌ترسیم بیدرنگ بر ما ظلم کند یا بر کفر و سرکشی بیفزاید! خدا فرمود: نترسید که من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم.» [۳۱]. خدای سبحان به پیامبرش دستور می‌دهد: گرچه احتمال تأثیر نمی‌رود و خالی از ضرر و زیان نیست، اما فرعون را نهی از منکر کند. دستور خداوند دلالت بر شرط نبودن احتمال تأثیر است. «إِنَّهُ طَغَىٰ؛ فرعون طغیان و سرکشی کرده» اوج معاندت و دشمنی با خداست، که می‌فهماند [نهی از منکر فرعون] خالی از ضرر و زیان نیست، افزون بر اینکه طغیان همراه با ستم و آزار بی‌گناهان است، چه رسد به اذیت کردن مبارزان و مخالفان. بخش «لا تخافا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ؛ نترسید که با شمایم و می‌شنوم و می‌بینم» رساترین بیان برای نفی شرط «عدم ضرر» [در نهی از منکر] است. خدا به موسی و هارون فرمود: [برای نهی فرعون از منکر] بروید و احتمال سختی و آزار را بدهید و شرط نکند ضرر و زیانی وجود نداشته باشد. خدا به آن دو فرمود: «نترسید؛ یعنی از مقدمه نفسی ضرر - که ترس است - موسی و هارون را باز داشت، که رساترین بیان برای نفی شرط عدم ضرر در نهی از منکر است. ۴. خدای متعال از قول لقمان می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ ای فرزند عزیزم! نماز به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه به تو رسد، صبر کن که لازمه کارهای ثابت و راسخ است.» [۳۲]. آیه، امر به معروف و نهی از منکر را مطلق آورده، به حالتی خاص، مقید نکرده است. افزون بر این، بر امر به معروف، صبر بر مصایب و سختیهای را که پیش می‌آید، افزوده است. شیخ طوسی در تبیان در تفسیر این آیه می‌گوید: «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ مِنَ النَّاسِ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْمَشَقَّةِ وَ الْأَذَىٰ وَ فِي ذَٰلِكَ دَلَالَةٌ عَلَىٰ وَجُوبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِنَّ كَانَ فِيهِ بَعْضُ الْمَشَقَّةِ؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، بر مشقات و اذیت و آزاری که از مردم به تو می‌رسد، صبر داشته باش، که دلالت دارد: امر به معروف و نهی از منکر واجب است، گرچه سختی و مشقت داشته باشد.» [۳۳]. طبرسی در مجمع البیان روایتی را در این باره از قول امام علی (ع) آورده است. [۳۴] راوندی در فقه القرآن کوشیده ضرر مورد اشاره آیه را این گونه مقید کند: «مثل سَبِّ عِرْضٍ أَوْ ضَرْبِ لَا- يُوَدَّىٰ إِلَىٰ ضَرْرٍ فِي النَّفْسِ عَظِيمٍ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ بَغِيرِهِ، لِأَنَّ كُلَّ ذَٰلِكَ مَفْسَدَةٌ؛ مانند آبروریزی یا کتک و آسیبی که به ضرری بزرگ برای جان یا مال یا دیگر موارد بینجامد، زیرا تمامی اینها مفسده است [که مانع امر و نهی می‌باشد]». [۳۵]. اما باید گفت آیه مطلق است و حتی ادعا می‌شود در دنباله آیه، بخشی است که قید مذکور را نفی می‌کند؛ یعنی: «إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ صبر و شکیبایی لازمه کارهای ثابت و راسخ است.» کارهای مهم، آبروریزی یا آسیب را در بر داشته، حتی ضرر

بسیار را می‌پذیرد و آیه، شکیبایی بر ضرر بسیار را لازمه انجام کارهای بزرگ توصیف می‌کند. با این وصف چگونه می‌توانیم بگوییم: ضرر و زیان بسیار، مفسده [و مانع از امر و نهی] است؟! ۵. فرمایش پیامبر (افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر) نزد تمامی مسلمانان شناخته شده، و معلوم است: اگر گفتن سخن حق، بی ضرر و خطر باشد و سلطان ستمگر آن را بپذیرد، برترین جهاد به شمار نمی‌آید! روشن است جهاد از جهاد گرفته و مشتق شده، در صورت پذیرش ستمگر، جهاد و تلاشی نخواهد بود تا برترین جهاد شمرده شود. سیاق کلام، گواه بر آن است که مقصود، اجبار جائر بر شنیدن سخن حق است، به رغم آنکه خوش نداشته و سر باز زند. نیز رویارویی با وی و گفتن سخن حق، تهدید و مجازات آمر و ناهی توسط ستمگر را در پی دارد. در این صورت حدیث دلالت بر وجوب امر و نهی داشته، بی‌آنکه شرطها [ی احتمال تأثیر و عدم ضرر] را معتبر بدانیم. ۶. خواننده‌ایم: العزّه لله و لرسوله و للمؤمنین؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است» [۳۶]، «اسلام برتر است و بر آن برتری نیست» (الاسلام یعلو و لا یعلی علیه) [۳۷]، «کلمه خداوند برتر است و کلمه کافران سُفلی و پست است». [۳۸] مقتضای همگی، آن است که سخن دین به گوش مردم برسد، چه موافق و مخالف، چه مؤمن و معاند و چه آماده پذیرش و دگرگونی یا مستکبر گردنکش. اگر معاندان برای ضرر رساندن به مؤمنان اقدام کردند، نباید هراسید [و دست به اقدام و نهی از منکر نزد]. دولتها و حکومتهایی که قانون می‌نهند و در پی اجرای آن هستند، به سبب احتمال اقدام به اعمال خشونت‌بار توسط مجرمان، دست از اجرای قوانین بر نمی‌دارند. حکومتی که به این گونه احتمالات اهمیت می‌دهد، شکست‌پذیر بوده، بر ضد خود، حکم به فنا و زوال نموده است. گرچه مدارا و در پی حکمت بودن، امری مطلوب و پسندیده است، اما باید برای استوار و پابرجا کردن قانون باشد، نه اینکه به قانون‌شکنی و جلوگیری از عمل به آن بینجامد. امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای است که با عمل به آن، قانون اسلام در زندگی مسلمانان پذیرفته شده، اجرای دیگر فریضه‌ها بسته به آن است. در این صورت چگونه می‌توان تصور کرد به سبب ترس از ضرر رساندن مجرمان مخالف این قانون، یا به خاطر عدم تأثیر‌پذیری برخی مردمان، از تصمیم اجرای آن سر باز زد؟! ۷. گواه مطالب ذکر شده، موضع ابوذر غفاری در برابر کارهای عثمان و والیان در مورد زیاده روی در مصرف بیت المال است که امام علی (ع) این موضع را تأیید کرده، آن را پسندیده، در تأیید و یاری ابوذر، سخنان والایی فرموده است. در این صورت اگر نهی از منکر، بدون آن دو شرط ادعا شده، قبیح و ناپسند باشد، چگونه می‌توان گفت امام آن را تأیید کرده و پذیرفته است؟!

استحباب امر و نهی

گاه گفته شده: با نبود این دو شرط [=احتمال تأثیر و نبودن ضرر] وجوب امر و نهی ساقط شده، اما خوب بودن امر و نهی به معنای استحباب آن باقی است و عمل ابوذر مستحب و خوب بوده، اما واجب نمی‌باشد. پاسخ: حُسن و خوبی یک عمل، با قبح و مفسده قابل جمع نیست. اگر فرض کنیم عمل ابوذر، خوب و مستحب بوده، عکس آن، خالی از قبح و مفسده است که می‌تواند کار نیکو و حُسن را به هر دو معنا و مرتبه‌اش، واجب و مستحب، ساقط کند. کردار ابوذر هر دو شرط را ندارد؛ پس عملی غیر نیکوست، چرا که در آن مفسده ضرر هست، و نهی از منکر بی‌آنکه احتمال تأثیر دهد، قبیح و ناپسند است. نتیجه آنکه نه واجب است و نه مستحب. صاحب جواهر می‌گوید: «مؤمن آل فرعون و اُبی ذر و غیرهما فی بعض المقامات فَلَأمورٍ خاصه لا یُقاس علیها غیرها؛ کردار مؤمن آل فرعون و ابوذر و غیر این دو در برخی مواقع، به خاطر اموری، خاص اینان بوده، دیگران نمی‌توانند به عملشان قیاس کنند». [۳۹]. وی بیان نمی‌کند چگونه این امور، خاص اشخاص مزبور بوده، دیگران نباید بدان تأسی و قیاس کنند! با وجود این ابهام، پاسخ صاحب جواهر ناتمام بوده، اصل آن است که بگوییم خصوصیت و ویژگی برای افراد نیست [که فقط برخی بتوانند امر و نهی کنند]. ۸. آخرین دلیل آن است که اخیراً بدان اشاره کردیم؛ یعنی دلالت حدیث «لا ضرر و لا ضرار» بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر بدانیم ضرری به جان و مال می‌رسد، چه رسد به اینکه صِرف احتمال باشد، که مشهور در این حالت نفی

و جوب کرده است، بر این اساس که قاعده نفی ضرر فقط بر احکام وجودی حکومت ندارد - چنان که مکتب نو اصولی امامیه می‌گوید - بلکه احکام عدمی را نیز در بر می‌گیرد. میان اصولیون مشهور است شأن قاعده نفی ضرر، نفی احکام ضرری است که حقیقتاً وضع شده یا گمان می‌رود از شارع صادر شده است. به استناد آنکه حدیث «لا ضرر» همسنگ حدیث «رُفِعَ عَنِ امْتِي تِسْعَةٌ» [۴۰] و نفی حرج است، و اقتضا دارد حکم ثابت شده به عمومات یا اطلاعات، بر داشته شود، چون مفاد این گونه دلایل، تنزیل موجود به منزله معدوم است. از این رو حدیث «لا ضرر» و مانند آن، که گویای نفی است، مختص احکام وجودی می‌شود. اگر از ظهور در اختصاص مزبور ابا شود، دست کم متیقن است. در این صورت وجهی برای استدلال به آن برای اثبات حکمی که نبودش موجب ضرر خواهد بود نیست. [۴۱]. سخن گذشته، در مورد حدیث «رُفِعَ عَنِ امْتِي تِسْعَةٌ...» و هرگونه حرج درست است، اما در مورد حدیث «لا ضرر» صحیح نمی‌باشد، زیرا بر دو حدیث گذشته مزیتی دارد که موجب تمایز شدن آن شده است، از آن رو که این فرمایش را پیامبر در نزاع شخصی انصاری با سمره بن جندب فرمود. وی حتی با پیامبر، سر لجاجت و عناد داشت، چه رسد به آن انصاری. و فردی دیندار نبود، تا تصور نمایم پیامبر این فرمایش را برای دفع حکمی شرعی فرمود که مورد گمان سمره بود. این حالت باعث می‌شود نتوان گفت حدیث، احکام پنداری و حدسی را نفی کرده، احکام جدیدی را ثابت نمی‌کند. با وجود این نکته، ثابت می‌شود حدیث «لا ضرر» عام بوده، هر علتی را که منجر به ضرر و زیان شود در بر می‌گیرد، چه مربوط به شریعت شود لذا حکم ضرری در آن نیست، و چه مربوط به طغیان و سرکشی مردم و ضرر رساندن به هم باشد، که شریعت آن را نپذیرفته، سعی در زدودن آن از اجتماع دارد، و راهکار آن اسبابی شرعی است که به نفی و دور کردن ضرر از جامعه می‌انجامد. و از شمار این اسباب، امر به معروف و نهی از منکر است. در این صورت حدیث «لا ضرر» نه تنها احکام ضرر رسان را نفی می‌کند، بلکه ثابت کننده احکامی که ریشه ضرر از جامعه را قطع می‌کند، نیز می‌باشد. دلیل ما در نظر گرفتن نکته‌ای است که در داستان «سمره» وجود دارد؛ نیز مفاد نفی، عام بوده، در بر دارنده نهی تحریمی است؛ افزون بر دلیل اسباب شرعی که به قطع ریشه ضرر از جامعه می‌انجامد. [۴۲]. با تطبیق و پیاده کردن این نتیجه بر امر و نهی، می‌توان گفت: تمسک به قاعده «لا ضرر» ممکن است، تا بتوان وجوب امر و نهی را ثابت کرد و از این راه، ریشه ضرر منکر بر جامعه را قطع کرد، چنان که می‌توان ثابت کرد اگر امر و نهی برای مؤمن ضرری داشته باشد، واجب نخواهد بود. در این صورت، ضرر جامعه و فرد تعارض خواهند داشت. حل تعارض به این است که اهم را بر مهم تقدیم داشته، ضرر بزرگتر را با زیان کوچکتر برطرف کنیم. سیره عقلایی که توسط شارع پذیرفته شده، چنین است. شبهه و تردیدی نیست که دفع ضرر منکر و از دست رفتن معروف در جامعه، از دفع ضرر امر و نهی برای یک مؤمن، بهتر و اولی است، زیرا مورد نخست، ضرر نوعی بوده، شامل جامعه است و همگان را در بر می‌گیرد، اما مورد دوم، زیانی شخصی و خاص مؤمن است. موضوع نخستین ضرر، حرام بوده، ضرر موضوع دوم، مباح است. خردمندان برطرف کردن ضرر نخستین [=ضرر نوعی] را می‌ستایند، چنان که تحمل و پذیرش ضرر دوم [=زیان شخصی] را می‌پذیرند. با ذکر مطالب گفته شده، قاعده «لا ضرر» دلیل بر وجوب امر و نهی است، گرچه ضرر و زیان داشته باشد.

امر به معروف و نهی از منکر، در دو دیدگاه

تأملی دقیق در تفاوت انقلاب و فرمایشها و مواضع امام حسین (ع) با آنچه میان فقیهان مشهور است و در امر و نهی، دو شرط [احتمال تأثیر و نبود ضرر را] می‌کنند، ما را به این باور می‌رساند که خاستگاه نظر امام (ع) درباره امر و نهی، دیدگاهی متفاوت با خاستگاه فتوای مشهور فقهی است. فریضه امر و نهی را می‌توان همخوان با هر یک از دو دیدگاه قرار داده، به دو نتیجه متفاوت رسید: ۱. دیدگاه اجتماعی کامل و تمدن خیز، بدین اعتبار که: هر جامعه و تمدنی، خاستگاهی دارد. این خاستگاه در مفهوم اسلامی، یا باید «معروف» و نیکی باشد، که بنیان جامعه و تمدن اسلامی است، یا باید «منکر» و زشتی باشد که بنیان مشترک تمامی

تمدن‌ها و جوامع غیر اسلامی است. از این رو ناهمخوانی تمدن و جامعه اسلامی با غیر اسلامی، تضادی محوری و اساسی است زیرا هر یک بر پایه و بنیانی استوار شده که به شدت ناهمگون است. از این رو ظهور و نمود اصلی از تمدنی که محور شرارت است در جامعه و تمدنی که محور خیر و نیکی است، به مثابه نبرد بیرون است که برتری تمدن نیک را تهدید می‌کنند. در این حالت، واکنش طبیعی آن است که تمدن «نیک محور» تمامی توانش را به کار گرفته، همگی نیروهایش را برای دفع متجاوز، آرایش و سامان دهد، تا امنیت و حاکمیت خود را تضمین کند و ساختار داخلی‌اش را انسجام بخشد و در این راه هر ضرر احتمالی یا یقینی را به جان بخرد و در این موضع‌گیری و تصمیم راهبردی، به فکر احتمال یا عدم احتمال تأثیرپذیری متجاوز نباشد، گرچه در تاکتیک و روش بکوشد بزرگترین شکست را به متجاوز وارد آورد. این دیدگاه کاملاً منطبق با انقلاب امام حسین (ع) و فرمایش‌های ایشان در مورد امر به معروف و نهی از منکر است، چنان که با نصوص موجود در قرآن کریم و سنت نبوی و سخنان امامان (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر همخوان است. ما برجسته‌ترین این فرمایشها را خواهیم گفت. در نتیجه همگون با حکم فقهی است که در صدد اثبات آن بنابر این دیدگاه اصیل بودیم؛ یعنی وجوب امر و نهی بی‌آنکه عدم ضرر و احتمال تأثیر را شرط بدانیم. ۲. دیدگاه فردگرایانه که محدود گر است و به فرضیه امر و نهی از جنبه شخصی می‌نگرد؛ گویا فرد مؤمن که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، قربانی است که همه چیزش را به خاطر جامعه از دست خواهد داد. از این رو، دیدگاه دوم به یاری این فرد برخاسته، می‌کوشد این فریضه کم ارزش را [البته به زعم خود!] از عهده مؤمن بردارد، بی‌آنکه خطر منکر و زشتی بر جامعه را فهمیده، ضرر بسیار آن را به پایه و بنیان معروف و نیکی جامعه درک نماید! دیدگاه دوم، از نصوص امر به معروف و نهی از منکر، تشویق انجام این فریضه را - که نخستین دیدگاه (اجتماعی) درک می‌نمود - نمی‌فهمد. در این صورت، طبیعی است رأی و نظر خود را همخوان با برخی نصوص بیابد که مؤید آن است. از این رو دلایل تأیید کننده را مستمسک قرار داده، آن را رأی مشهور و عمده در این باره بداند، چنان که می‌کوشد نصوص اصلی و اصیل را - که مخالف خود می‌داند - وا نهد یا نادیده بگیرد و یا توجیه و تأویل نماید و الگوی حسینی و کسانی که بر شیوه حسینی‌اند، مثل مؤمن آل فرعون و ابوذر غفاری را، در محاسبات و اعتبارهای فقهی دخالت ندهد. از این رو در باب امر و نهی که در کتابهای حدیث و فقه آمده، فرمایشهای امام حسین (ع) را نمی‌یابید. تضعیف دیدگاه حسینی تا بدان جاست که در کمتر رساله عملی، فصل امر به معروف و نهی از منکر به چشم می‌خورد و تدریس این فریضه در درسهای خارج حوزوی، بسیار نادر است! در حالی که آموزش موضوعات دیگر گاه چندین سال، طول می‌کشد! دلیل این عملکرد، نقش و چیرگی دیدگاه فردگرایانه در باب امر و نهی است، زیرا فقیه خود را مسؤول پاسخگویی به فردی می‌داند که از وی، حکم و وظیفه مکلف را می‌پرسد، اما فقیه در برابر خود، جامعه‌ای را نمی‌یابد که جویای وظیفه‌اش می‌باشد، در حالی که در نظر نگرفتن جامعه، حالتی بس استثنایی است که نمی‌توان فقه را بر آن بنا نهاد، زیرا شریعت، به فرد و جامعه، نگاهی برابر و تکامل بخش دارد و می‌بایست فقه را بر این نگاه، بنیان کرد.

نصوص شرعی در امر به معروف و نهی از منکر

در پی، برخی از نصوص شرعی می‌آید که درباره فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. باید به میزان همخوانی این روایات با دیدگاه اجتماعی توجه داشت و دانست چقدر دور از دیدگاه فردگرایانه است. این احادیث به شدت بر انجام معروف تشویق کرده، آن را پایه و بنیان جامعه اسلامی می‌داند و «منکر» و زشتی را همچون متجاوزی بر می‌شمرد که به تدریج و خزنده، به حیات مسلمانان آسیب می‌زند. این روایات، مطلق بوده، به شرط تأثیر و نبود مفسده و ضرر، اعتنا و التفاتی ندارد. نیز امر و نهی را مطلوب نفسی - و نه غیری - بر می‌شمرد. امام رضا (ع) فرمود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسْتَعْمَلَ عَلَيكُمُ شَرَارَكُم فِيدَعُو خِيَارَكُم فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید، اشرار بر شما چیره می‌شوند. در این حال حتی اگر نیکان دعا

کنند، مستجاب نمی‌شود.» [۴۳]. پیامبر (ص) فرمود: «إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ؛ اگر امتم، امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دیگران بگذارند [و خود شانه خالی کنند] منتظر بلا و مجازات الهی باشند.» [۴۴]

امام علی (ع) می‌فرماید: «أما بعد فإنه إنما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا من المعاصي و لم ينههم الربايون و الأخبار عن ذلك و إنهم لما تبادوا في المعاصي و لم ينههم الربايون و الأخبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فأمروا بالمعروف و أنهوا عن المنكر و اعلموا أن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر لن يقرباً أجلاً و لن يقطعاً رزقاً...؛ کسانی که پیش از شما می‌زیستند، هلاک و نابود شدند، زیرا به معاصی عمل می‌نمودند، و عالمان ربانی و نیکان، آنان را از این کار باز نمی‌داشتند، وقتی پیوسته به معاصی و گناهان عمل کرده، علمای ربانی و نیکان، نهی‌شان نکردند، عقوبت و مجازات شدند. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک کرده [و باعث کشتن می‌شود] و نه هرگز رزق و روزی کسی را می‌برد.» [۴۵]. امام صادق (ع) به پیروانش نوشت: «اليعطفنّ ذوو السن منكم و النهي على ذوى الجهل و طلاب الرئاسة أو لتصينكم لعنتي أجمعين؛ می‌بایست بزرگ‌سالان شما به دیگران توجه کرده، نادانان و ریاست طلبان را نهی از منکر کنند، و گرنه نفرینم به تمامی شما می‌رسد!» [۴۶]. و پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لِيُبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ: و ما المؤمن الضعيف الذي لا دين له؟ قال: الذي لا ينهى عن المنكر؛ خدا مؤمن ضعیف بی دین را دوست ندارد! پرسیدند: وی چه کسی است؟ فرمود: آن که نهی از منکر نمی‌کند.» [۴۷]. نیز فرمود: «لا تزال أمتي بخير ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و تعاونوا على البرّ و التقوى فإذا لم يفعلوا ذلك نزلت منهم البركات و سلط بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الأرض و لا في السماء؛ اگر امتم، امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکی و پارسایی، همدیگر را یاری نمایند، پیوسته در خیر و خوبی خواهند بود، اما اگر این کار را نکردند، برکت از آنان گرفته شده، برخی بر بعضی دیگر چیره خواهند شد. در این صورت نه در زمین و نه در آسمان، یار و یآوری نخواهند داشت.» [۴۸]. امام باقر (ع) فرمود: «يكون في آخر الزمان قومٌ يتبع فيهم قوم مرأون يتقرؤون و يتنصرون حداثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعروفٍ و لا- نهياً عن منكرٍ إلا إذا آمنوا الضرر يطلبون لأنفسهم الرخص و المعاذير، يتبعون زلات العلماء و فساد عملهم، يقبلون على الصلاة و الصيام و ما لا يكلفهم في نفسهم و لا مالٍ، و لو أضررت الصلاة بسائر ما يعملون بأموالهم و أبدانهم لرفضوها كما رفضوا أسمى الفرائض و أشرفها، إن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب الله عزوجلّ عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجّار و الصّغار في دار الكبار. إن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر سبيل الأنبياء و منهاج الصلحاء، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الأرض و ينتصف من الأعداء و يستقيم الأمر، فأثكروا بقلوبكم و ألقظوا بألستكم و صكّوا بها جباههم و لا تخافوا في الله لومة لائم فإن اتعظوا و إلى الحق رجعوا، فلا- سبيل عليهم، إنما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الأرض بغير الحق، أولئك لهم عذابٌ عظيمٌ، هنالك فجاهدوا بأبدانكم و ابغضوهم بقلوبكم غير طالين... حتى يفتوا إلى أمر الله، قال: و أوصى الله عزوجلّ إلى شعيب النبي (ع): إني معذبٌ من قومك مائة ألف، أربعين ألفاً من شرارهم و ستين ألفاً من خيارهم! فقال (عليه السلام): يا ربّ هؤلاء الأشرار، فما بال الأخبار؟ فأوحى الله عزوجلّ إليه: ذاهنوا أهل المعاصي و لم يغضبوا الغضبى؛ در آخر الزمان مردمانی خواهند بود که ریا کاران پیرو آنانند. اینان به زبان [و نه در عمل، قرآن] قرائت کرده، راه بدعت گزاران نادان را خواهند پیمود. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر اینکه ایمن از ضرر و زیان باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله رو لغزشهای علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هر چه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشد، به جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سرباز می‌زنند [۴۹]؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، که فريضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف منوط به آن است. خشم و غضب خدای عزوجلّ در این هنگام [که امر و نهی را ترک کنند] ظاهر شده، همگی را مجازات خواهد کرد. در نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه

بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه‌ای عظیم می‌باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر و نهی، راهها امنیت داشته، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف گردیده، زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا می‌گردد. پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر پیشانی دشمنان بزنید و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسید. اگر [امر و نهی تان را] پذیرفتند و به راه حق برگشتند، راهی بر آنان نیست. راه بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می‌نمایند. برای اینان عذاب و مجازات بزرگی هست. در این حال، با جستان در راه خدا جهاد کنید و بی‌آن که بدانان گرایشی داشته باشید، در دل با آنان دشمن باشید... تا وقتی که به راه خدا باز آیید. خداوند عزّ و جلّ به شعیب پیامبر وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار از اشرار و شصت هزار از نیکانش را! شعیب عرض کرد: اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزّ و جلّ بدو فرمود: زیرا با معصیت کاران مبارزه نکرده، به خاطر خشم من بر گناهکاران، بر اینان سخت‌نگرفتند. [۵۰]. امام علی (ع) فرمود: «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَيْتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ؛ آنکه به دل یا زبان و یا عمل، نهی از منکر نکند، مرده‌ای میان زندگان است.» [۵۱].

پاورقی

- [۱] مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرّم، ص ۱۵۶، چ قم.
- [۲] همان، ص ۲۱۸.
- [۳] همان، ص ۲۳۲.
- [۴] همان، ص ۱۵۵.
- [۵] همان، ص ۲۴۸.
- [۶] همان، ص ۲۲۵.
- [۷] همان، ص ۲۲۶.
- [۸] موسوعه الینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۴۲.
- [۹] الاقتصاد، ص ۱۴۹، چ قیام - قم.]
- [۱۰] موسوعه الینابیع، ج ۹، ص ۱۶۵.
- [۱۱] همان، ص ۱۸۹.
- [۱۲] همان، ص ۲۱۹.
- [۱۳] همان، ص ۲۶۸.
- [۱۴] همان، ص ۲۷۵.
- [۱۵] مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۰۲.
- [۱۶] مجمع الفائده، ج ۷، ص ۵۳۶، چ جامعه مدرسین قم.
- [۱۷] جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۸۰، چ دارالمورخ العربی.
- [۱۸] تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷، چ اسماعیلیان - قم.
- [۱۹] وسائل، ج ۱۶، ص ۱۲۷، چ مؤسسه آل البیت.
- [۲۰] تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۱۲.

- [۲۱] جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۸۰، چ دارالمؤرخ.
- [۲۲] ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۴.
- [۲۳] همان، ص ۴۲.
- [۲۴] الاقتصاد، ص ۱۴۹.
- [۲۵] ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۰۶.
- [۲۶] همان، ص ۱۶۵.
- [۲۷] همان، ص ۱۸۹.
- [۲۸] همان، ص ۲۱۹.
- [۲۹] همان، ص ۲۶۸.
- [۳۰] همان، ص ۲۷۵.
- [۳۱] همان، ج ۳، ص ۲۳۲.
- [۳۲] الاقتصاد، ص ۱۴۹.
- [۳۳] وسائل، ج ۱۶، ص ۱۲۹، باب ۲ از ابواب امر و نهی، ح ۸.
- [۳۴] همان، ص ۱۲۷، ح ۳؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۸۲.
- [۳۵] قال رسول الله (ص): «علی العَشار فی کلّ یوم و لیلۃ لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین.» (وسائل، ج ۲۳، ص ۲۲۵، چ آل‌البیت).
- [۳۶] موسوعه ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۴۳ - ۴۴.
- [۳۷] طه (۲۰)، آیه ۴۳ - ۴۶.
- [۳۸] لقمان (۳۰)، آیه ۱۷.
- [۳۹] تبيان، ج ۸، ص ۲۷۹، چ قم.
- [۴۰] مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۹، چ صیدا.
- [۴۱] ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۳۵.
- [۴۲] منافقون، آیه ۸.
- [۴۳] وسایل، ج ۲۶، ص ۱۵.
- [۴۴] توبه، آیه ۴۰.
- [۴۵] جواهر، ج ۷، ص ۶۸۳.
- [۴۶] وسائل، ج ۱۵، ص ۳۱۹؛ خطال، ص ۴۱۷.
- [۴۷] منتهی الدرایه، ج ۶، ص ۶۳۰، ۶۳۱.
- [۴۸] آیه‌الله سیستانی در رساله قاعده لا- ضرری که نوشته، می‌نویسد: این قاعده برای اثبات احکامی که مانع ضرر است، مفید می‌باشد، زیرا فرمایش پیامبر (لاضرر) احکام مضرّ را نفی می‌کند و قسمت دوم (لا ضرار) سببی شرعی برای نفی اضرار به غیر است. آیه‌الله سیستانی تفصیلات وافی دیگری در آن‌جا بیان می‌کند (ر.ک: ص ۱۵۱ - ۱۳۴) و این وجه دیگری است که مقصد ما را اثبات می‌کند.
- [۴۹] وسائل، ج ۱۶، ص ۱۱۸.
- [۵۰] همان.

[۵۱] همان، ص ۱۲۰.

[۵۲] همان.

[۵۳] همان، ص ۱۲۳.

[۵۴] همان.

[۵۵] بسیار مناسب است اشاره کنیم: صاحب جواهر فرمایش امام باقر (ع) را ویژه گروهی با اوصاف خاص دانسته است (ج ۷، ص ۶۸۳). نیز صاحب وسائل سخن امام را به وجوه ضعیفی تأویل برده، که نتیجه دیدگاه فردگرایانه است (ج ۱۶، ص ۱۲۹). روشن است انگیزه و نیازی بدین تأویلات نیست و حدیث تماماً همخوان با دیدگاه اجتماع گرایانه است.

[۵۶] کافی، ج ۵، ص ۵۵ - ۵۶، چ دارالکتب الاسلامیه.

[۵۷] وسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

